

## مهدویت در قرآن: آیات مشترک

غلام حسین تاجری نسب\*

**چکیده:** نویسنده در این گفتار- که هدف آن، نشان دادن ریشه‌های استوار عقیده‌ی مهدویت در قرآن است- ابتدا ضرورت رجوع به تفسیر اثری / مآثور برای موضوع خود را ثابت می‌کند، سپس آیات مربوط به امام مهدی علیه السلام را که در قرآن آمده، به چند گروه تقسیم می‌کند: آیات مشترک، آیات متبع و آیات مختص. در هر کدام از این گروه‌ها، آیات قرآنی بر اساس تقسیم چهار بخشی دیگر، مرتب شده است. در این گفتار، فقط آیات مشترک مطرح شده، یعنی آیاتی که به اتفاق کتاب‌های تفسیری شیعی و سنی، درباره‌ی امام مهدی علیه السلام است.

در این گفتار مقدمه‌ای در مورد تفسیر اثری آمده و پس از آن ۹ آیه، حدود ۵۰ حدیث و سه پیوست توضیحی در مورد آیات و روایات یاد شده است.

**کلید واژه‌ها:** قرآن، تفسیر اثری / امام مهدی علیه السلام، آیات مهدویت / تفسیر، شیعی و سنی / مهدویت، اصالت قرآنی.

مهدویت در قرآن: آیات مشترک



مقدمه:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید      که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید  
 ز غم هجر مکن ناله و فریاد، که دوش      زده‌ام فسالئ و «فریادرسی» می‌آید

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست این قدر هست که بانگ جَرسی می آید<sup>۱</sup>

قرآن کریم، کلام نورانی آفریدگار، و کتاب جاودانی اوست. رودباری خروشان از دانش و بینش است که از اقیانوس بی‌کران علم و حکمت پروردگار، سرچشمه می‌گیرد. به عنوان نظام‌نامه‌ی آفرینش جهان، و آیین‌نامه‌ی رشد و پرورش انسان، از آسمان وحی یزدان، بر جان برگزیده‌ی آدمیان فرود آمده و از زبان پاک ایشان، برگوش هوش جهانیان، خوانده شده است.

این تابش و درخشش بی‌کران نور و فروغ ربّانی، که مایه‌ی پیرایش و پردازش دل‌های پاک بندگان و ستاینندگان ذات اقدس الهی می‌باشد، حیات ابدی و دوام سرمدی دارد. هرگز پوده و پژمرده نشود و کهنه و فرسوده نگردد. گذر روزگاران، از ارزش و گرانش آن نکاهد و ستیز بدخواهان، بدان آسیب و شکست نرساند.

چنین دانش‌نامه‌ای، که خدای فرزانه، آن را به نشان «تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»<sup>۲</sup> مزین دانسته و بر کمال محتوای آن، بدین‌گونه گواهی داده که: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»<sup>۳</sup>، هرگز شایسته، بایسته و برازنده نیست که از پیش‌بینی و آینده‌نگری، درباره‌ی سرنوشت انسان و جوامع انسانی، سرباز زُند و موضوعی چنین سترگ را، به دست فراموشی بسپارد.

کتاب خدا، در موضوع مهدویت، همانند بسیاری از حقایق مشابه، خالی از پیام، و عاری از کلام نمی‌باشد؛ بلکه قرآن، بنا بر همان سبک و أسلوب ویژه‌ی خود<sup>۴</sup> به ترسیم طرح کلی از آتیه‌ی جهان، و تبشیر عصر‌رهایی در آینده‌ی انسان، پرداخته؛ و در برخی خصائص و علائم روزگار ظهور نیز، به اجمال و اشاره اکتفا فرموده است. اما بیان جزئیات حسب و نسب، یا اندام و رخسار مهدی، بلکه مختصات یاران و همگامان وی در حکومت جهانی و دیگر نمادها و نشانه‌هایی که مدعیان دروغین را رسوای همگان می‌سازد؛ به حدیث رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تبیین

کتابچه شماره ۱۰



۱. شمس‌الدین محمد حافظ، دیوان، غزل ۲۱۴ ص ۲۹۳.

۲. نحل / ۸۹- و این کتاب را، بر تو، به عنوان «روشنگر همه چیز» و مایه‌ی «راهنمایی» و

«مهربانی» و «نویدبخشی» برای اسلام آورندگان فرو فرستادیم.

۳. انعام / ۲۸: ما، در این کتاب، از هیچ فروگذار نکرده‌ایم.

۴. بنگرید: تاجری نسب، غلامحسین: مهدویت در قرآن و سنت (پایان‌نامه‌ی دکتری)، باب

ایشان از لطائف و دقایق مستور در قرآن، سپرده شده است.

به تعبیر گسترده‌تر: دسته‌ای از آیات قرآن، واضح و صریح، درباره‌ی نجات آدمیان، پیروزی اهل ایمان و نابودی کفرپیشگان، در واپسین زمان، نوید می‌دهند. دسته‌ای دیگر از آیات را، پس از رجوع به مبین منصوص و مفسر معصوم کتاب، می‌توان فهمید که از ظهور موعود و مقدمات یا مقارنان آن، حکایت می‌کنند. به ارشاد همان معلم قرآن، روشن می‌شود که در برخی دیگر از توصیفات عمومی این کتاب مجید، حضرت مهدی منتظر، یکی از مصداق‌ها، بلکه اتم آن‌هاست. حتی گهگاه، در لسان معصومان، دیده شده که به هنگام سخن از آرمان آخرالزمان، به آیاتی از قرآن تمثّل جسته، یا در تأیید کلیت کلام خویش، بدان استشهاد نموده‌اند. این چهارگروه، که هر کدام به نوعی، در رابطه با مهدویت تفسیر شده‌اند؛ در مجموع، شمار چشمگیری را تشکیل داده‌اند.

در این گفتار - که بخشی از پایان‌نامه‌ی دکترای نویسنده است - تلاش شده تا این مجموعه از آیات کتاب خدا، که اشارت یا دلالت بر ظهور موعود آخرالزمان، یا رویدادها و پدیدارهای پیرامون آن دارد؛ گردآوری و دسته‌بندی شده، آنگاه در پرتو روشی مناسب موضوع، تفسیر آن نیز عرضه گردد.

چون این تحقیق، به منظور تطبیق میان دو مکتب بزرگ سنی و شیعه، تدوین گشته است و این دو مذهب نامدار اسلام، درباره‌ی خود قرآن، در متن و اعتقاد، وحدت نظر دارند؛ پس این مقایسه در حوزه‌ی تفاسیری خواهد بود که هر یک از دو مکتب، در مورد آن آیات داشته‌اند.



از آن جا که سخن از قیام مهدی و حوادث پیوسته بدان، نوعی پیشگویی و اخبار غیبی، از پیشامدهای ناشناخته‌ی آینده به شمار می‌آید، جای هیچ‌گونه اجتهاد شخصی یا اظهار نظر استحسانی در آن وجود ندارد؛ بنابراین، در میان روش‌های تفسیری برای موضوع مهدویت، بهترین شیوه تفسیر «اثری» یا «بالمأثور» است که پشتوانه‌ی اصلی آن، پیام مصون از خطای «وحی» می‌باشد.

اگرچه هر دو مکتب تسنن و تشیع، از آغاز، روش تفسیر اثری را پذیرا بوده‌اند؛ اما در پاره‌ای از مبانی و منابع آن، از دو دیدگاه ناهمسان، و دو مشرب

متفاوت، برخوردار گشته‌اند.

در ادامه‌ی این مقدمه، ضمن چند وجه، نکات لازم درباره‌ی شیوه‌ی یادشده، و نیز سبک خاص این گفتار، در ترتیب و تنظیم آیات مفسره، بیان خواهد شد.

### وجه اول- ساختار تفسیرپذیر قرآن

بدان سبب که قرآن، این گرامی‌نامه‌ی خدای مهربان، برای نجات و راهنمایی همه‌ی آدمیان- زنان و مردان، پیران و جوانان، جاهلان و فرزندان، درویشان و توانگران، روستائیان و شهرنشینان، از هر آب و خاک، یا رنگ و نژاد، یا تیره و تبار- فرو فرستاده شده؛ و می‌باید به تمامی نیازهای حقوقی و قانونی، اخلاقی و تربیتی، معرفتی و عقیدتی آنان، از عصر بعثت تا قیام قیامت پاسخ دهد؛ ناگزیر، کلامی شده، برتر از هر کلام بشری، و کتابی گشته، والاتر از همه‌ی کتب دیگر.

قرآن «کلام الله»<sup>۱</sup> می‌باشد و چون حقیقت هر کلام، پرتوی تابان از گوینده‌ی آن است، پس سزا باشد اگر گفته شود: «فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلٰی سَائِرِ الْکَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلٰی خَلْقِهِ»<sup>۲</sup>.

«قول ثقیل»<sup>۳</sup> است و «وحي حق»<sup>۴</sup>؛ «کتاب عزیز»<sup>۵</sup> است و «علم رب»<sup>۶</sup>؛ که گاه و بی‌گاه، در حضر یا سفر، وقت پگاه یا شامگاه، در مسجد یا درون منزل، میان بازار یا در میدان کارزار، به منظور آگاه‌سازی، راه‌نمایی، روشن‌گری، مزده‌دهی، هشدارگویی، و شفابخشی، در پاسخ پرسشی، یا به سبب رویدادی،

کتاب  
شماره ۱۰



۱. به دلیل این آیات: بقره/ ۷۵، توبه/ ۶، فتح/ ۱۵.

۲. پیامبر اکرم ﷺ: «برتری قرآن بر دیگر سخنان، همانند برتری آفریدگار بر آفریدگان اوست.»  
رک: ابوالفتوح حسین بن علی الخزازعی، روض الجنان ۱ / ۱۷؛ محمدباقر المجلسی، بحارالانوار ۹۲ / ۱۹ (منابع شیعی)؛

ابو عبدالله القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، مجلد ۸، ج ۱۵ / ۴؛ علاء الدین المتقی الهندی، کنز العمال ۱: ۵۲۷ (منابع سنی).

۳. مرمل / ۵: به راستی که ما، به زودی، گفتاری گرانبار را بر تو خواهیم گفت.

۴. فاطر / ۳۱: و آنچه از کتاب، بر تو «وحي» نمودیم همانا «حق» است.

۵. فصلت / ۴۱: و به راستی که (قرآن) نوشته‌ای بی‌مانند و پیروزمند است.

۶. هود / ۱۴: پس بدانید جز این نیست که (قرآن) با دانش خدا فرو فرستاده شده است.

۴۵۲۱

فرود آمده است<sup>۱</sup>؛ از این رو، هرکس و ناکس، بر حمل و حکایت همه‌ی حقایق آن تاب نیارد و بر ابطال و اضمحلال دقایق آن توانا نگردد. آری: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾<sup>۲</sup>

چونان نسخه‌ها و توصیه‌های درمانی-بهداشتی پزشکانِ دلسوز و دانشمند، برای انسانِ گرفتار به هزار و یک درد و بیماری، هم داروهای موقتی دارد و هم دستورهای همیشگی؛ پس گاهی به صلاح جماعتی، ﴿بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ﴾<sup>۳</sup> فرموده، و زمانی برای مصلحت جامعه‌ای، مژده‌ی ﴿نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا﴾<sup>۴</sup> سر داده است. از این رو، در میان آیات این کتاب همگانی، همه جایی و همه زمانی، «ناسخ» و «منسوخ» پدید آمده، که در چنته‌ی هر مدعی دانایی، یا در گنجینه‌ی هر متظاهر به فرزاندگی، از معرفت دشوار و پیچیده‌ی آن، بهره و اندوخته‌ای، نتوان یافت.<sup>۵</sup>

به مصداق: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾<sup>۶</sup>، دربارهِ این برکت جاودانه و نعمت بی‌کرانه نیز فرموده‌اند: «إِنَّ لِكِتَابِ اللَّهِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا»<sup>۷</sup> و «إِنَّ لِقُرْآنِ بَطْنًا وَلِلْبَطْنِ بَطْنٌ وَلَهُ ظَهْرٌ وَلِلظَّهْرِ ظَهْرٌ»<sup>۸</sup> اما کدامین انسان سترگ است که بتواند این صدف‌های ظاهر را بشکافد و آن مرواریدهای باطن را به در آورد؟ که هشدار داده‌اند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ»<sup>۹</sup>



۱. بنگرید: غلامحسین تاجری نسب، رساله‌ی «علوم قرآنی» / ۲۱ تا ۴۵، مقاله‌ی «أسباب نزول».
۲. فصلت / ۴۲: هیچ کوبنده و نابودکننده، از هیچ سو و در هیچ زمان، (قرآن) را در نرسد.
۳. نحل / ۱۰۱: آن‌گاه که آیتی را جایگزین آیت دیگر نمودیم.
۴. بقره / ۱۰۶: (کارآئی قانونی) هیچ آیتی را از میان نبریم یا واپس نیندازیم، مگر این که مانند آن یا بهتر از آن را بیاوریم.
۵. بنگرید: غلامحسین تاجری نسب، رساله‌ی «علوم قرآنی» / ۴۶ تا ۶۲، مقاله‌ی «ناسخ و منسوخ».
۶. لقمان / ۲۰: و (خدا) بخشش‌های خویش را، هم آشکار و هم ناپیدا، بر شما فرو ریخت.
۷. همانا برای کتاب خدا، هم (حقایق) هویدا، و هم ناپیدا می‌باشد:
- احمدبن محمدبن خالد البرقی، المحاسین ۱ / ۴۲۱ از امام باقرعلیه السلام.
۸. همانا قرآن را درونی‌ست و درونش را نیز درونی دیگر، و آن را برونی‌ست و برونش را نیز برونی دیگر:
- احمدبن محمدبن خالد البرقی، المحاسین ۲ / ۷ از امام باقرعلیه السلام.
۹. برون آشکار آن، (کلمات) فرو فرستاده است و درون پنهان آن، (حقائق واقعه‌ی) بازگشت داده

۴۰۲۲

به سبب تفاوت افقِ فکر، یا اوجِ نظرِ مردمان هر دوران، هم در آن «آیاتِ مُحکَمات» نهاده، و هم «أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٍ» تا «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ»، آزموده و شناخته شوند و جویندگانِ تأویلِ قرآن نیز بدانند که: «مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»<sup>۱</sup>

به فرمان پروردگار جهانیان، «فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ»<sup>۲</sup> ثبت شده؛ «فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ»<sup>۳</sup> ضبط گشته؛ و «فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ \* مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ»<sup>۴</sup> قرار یافته؛ تا زیورهای حقایق و گوهرهای معارف آن از دسترس نااهلان به دور ماند «وَلَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>۵</sup>، گردد.

### وجه دوم- تفسیر هم‌ریشه یا خویشاوند با قرآن (اثری)

بنابر همه‌ی آن جهات و جوانب، بلکه بر اساس دلایلی افزونتر از آن شواهد، همگان به تفسیری از قرآن، نیازمندند که از منبع ربّانی همین کتاب آسمانی، مایه و سرچشمه گرفته باشد.

پیشتر و بیشتر از هر کس، این شخصِ شخیصِ پیامبر ﷺ بود که به دلیلِ «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»<sup>۶</sup> سرِ بندگی بر آستانِ خدای «رحمان» نهاد و به شاهد «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتِهِ»<sup>۷</sup> زانوی دربروزگی بر کرانِ آن ادبستان سایید. معارف و معالمِ نهفته در ژرفای اقیانوس بی‌کران قرآن را، چنان از دل و جان فراگرفت که با سه گواهی قرآنی: «لَتُبَيِّنَنَّ

← (بدان کلمات) می‌باشد:

محمد بن الحسن الضُّفَّار القُمِّي، بصائر الدَّرَجَات / ۱۹۶ از امام باقر عليه السلام.

۱. آل عمران / ۷: (خدا)ست آن‌که بر تو (ای پیامبر) این کتاب را فرو فرستاد. از آن آیاتی (دارای معنای) استوار و گریزناپذیرند، که آنان پایه و ریشه‌ی کتاب هستند و دیگر، (آیاتی که دارای معنایی) گونه‌گونند؛ پس کسانی که در دل‌هایشان کژی باشد از آن، پاره‌ای را که گونه‌گون بوده، پیروی کنند؛ (این دوگانگی آیات)، برای آزمودن و نیز جستنِ تأویلِ کتاب است و تأویل آن را جز خدا، و کسانی که در این دانش، به ژرفا رسیده‌اند، نمی‌داند.

۲. بروج / ۲۱ و ۲۲: بلکه آن، قرآنی‌ست شکوهمند، که در نوشتگامی نگاهداشته و پایدار، قرار

دارد.

۳. واقعه / ۷۸: در نوشته‌ای پنهان شده می‌باشد.

۴. عبس / ۱۳ و ۱۴: در برگه‌هایی‌ست گرامی داشته، و الامر تبه و پاکیزه گشته.

۵. واقعه / ۷۹: جز پاکیزه‌شدگان، دست هیچ‌کس، بدان (خزائن) نرسد.

۶. رحمان / ۲: خدای مهربان به همگان، قرآن را آموزش داد.

۷. قیامت / ۱۹: پس آن‌گاه روشن‌سازی آن بر (عهده) ما می‌باشد.

۴۰۲۴



لِلنَّاسِ<sup>۱</sup> ﴿لِتُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ﴾<sup>۲</sup> و ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾<sup>۳</sup> فضیلت «داوری»، کرامت «روشنگری» و شرافت «آموزگاری»، برای همه‌ی جهانیان را، در عرصه‌ی پیام و کلام پروردگار، ویژه‌ی خویش ساخت.

از زمان فرود نخستین آیات، پیامبر به تعلیم تلاوت، تأکید بر حفظ و کتابت، و تفسیر هر کلمه و عبارت پرداخت تا از این رهگذر، برای یاران خویش، اصول معرفت را تبیین، آداب تربیت را تفهیم و احکام شریعت را تشریح نماید. این نخستین دوره از ادوار تاریخ تفسیر به شمار می‌آید که در آن، شیوه‌ی تفسیر «اثری» یا «بالمأثور» به دست پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پایه‌ریزی شده است.

در این روش تفسیری، ایشان از سه منبع نورانی، بهره می‌گرفتند:

۱- دریافت‌های ملکوتی، به هنگام فرود دفعی حقایق قرآنی، در شب‌های

قدر.

۲- پیام‌های غیرقرآنی مصدر وحی، در شکل احادیث قدسی، که از آغاز بعثت تا پایان حیات، گاه و بیگاه، ضمن دیدار با فرشته‌ی روح‌القدس، به سبب زمینه‌ی پیشامد، یا بدون آن، بدیشان می‌رسید.

۳- تدبیر خردپسند، در آیات کتاب خدا، برای حل و رفع ابهام و اجمال ظاهر یک آیه، به یاری توضیح و تفصیل همان نکته، در آیه یا آیاتی دیگر.

بدین‌گونه‌ی رسول معصوم پروردگار، متناسب با درک و درایت پرسندگان و فهم و فتاهت شنوندگان، عبارات قرآن را برای همگان، اشارات آن را برای فرزندانگن، لطائف آن را برای برگزیدگان، و حقایق آن را برای جانشینان خویش،<sup>۴</sup> آموزش می‌داد.



۱. نحل / ۴۴ و ۶۴: ما این یادآور (قرآن) را، بر تو یکباره فرو فرستادیم تا برای مردم، روشن سازی آن‌چه را که کم‌کم بر آنان فرو فرستاده شد. این کتاب را، بر تو، یکباره فرو نیاوردیم مگر تا هر چه را در آن اختلاف کردند برایشان روشن سازی.

۲. نساء / ۱۰۵: همانا ما به سوی تو (ای پیامبر)، این کتاب سراسر حقایقت، را یک‌باره فرو فرستادیم تا بدان‌چه خدا نشانت داده، میان مردم داوری کنی. - بقره / ۲۱۳: و همراه هر کدام ایشان، کتاب سراسر حق و حقیقت را، یک پارچه فرو فرستاد تا میان مردم داوری کند درباه‌ی آن‌چه در آن (کتاب) اختلاف نمودند.

۳. بقره / ۱۲۹؛ آل عمران / ۱۶۴؛ جمعه / ۲: و آنان را کتاب و حکمت می‌آموزد.

۴. الفیض الکاشانی، الصافی ۱ / ۱۹؛ المجلسی، بحارالأنوار ۹۲ / ۱۰۳ به نقل از: الدرّة الباهرة

## وجه سوم. منابع تفسیر اثری نزد مسلمانان

پس از درگذشت پیامبر، امت اسلام، که در حال رشد فزاینده‌ی کمی و کیفی بود، دست‌کم، به همان شدتِ دوران نبوت، به دوام و برقراری سِمَتها و منصب‌های قرآنی ایشان، یعنی تعلیم، تبیین، قضاوت و حکومت، نیاز مبرم داشت که می‌بایست به دست جانشینانی شایسته و با کفایت سپرده می‌شد؛ پس پیروان قرآن، در تشخیص این جایگزین، به دو دیدگاه گرویده، و سرانجام این دو گروه سرشناس را پدید آوردند:

گروه اکثریت، یا «اهل سنت» به همه‌ی اصحاب، به یکسان نگریستند و تمامی آن‌ها را، از دم، کِسوتِ «عدالت» پوشاندند و بر مسندِ «اجتهاد» نشاندند. چه فاسق بودند یا صالح، طلیق<sup>۱</sup> بودند یا مجاهد، آزیشه بودند یا وارسته، بی‌فرهنگ بودند یا فرهیخته، بدرفتار بودند یا پرهیزگار، و در یک کلام، همه و همه را، پيله‌ور بودند یا گوهرفروش، بر تفسیر کتاب خدا و اداره‌ی جامعه بر مبنای تفسیر خویش مُجاز بلکه مُتاب دانستند و گفتند: لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ، وَ لِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ<sup>۲</sup>

گروه اقلیت، یا «مکتب امامتی»، به ارشاد خرد و وجدان و به استناد پیامبر و قرآن، بر جای پزشک، پزشک یار خواستند نه دام‌پزشک؛ و بر جایگاه آفتاب، مهتاب پسندیدند نه کرم شب‌تاب. آنان نخبگان از خاندان نبوت را، به تعریف کتاب و تنصیب رسول، بر دیگر صحابیان مقدم داشتند و آن بزرگواران، به قرینه‌ی ﴿و يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً﴾<sup>۳</sup>، همان «مُطَهَّرُونَ» دانستند که بر «کتاب مکنون» دسترسی دارند؛ و به نشانه‌ی «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ...»<sup>۴</sup>، مصداقِ ﴿مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾<sup>۵</sup>

۱. دشمنان اسلام، که در فتح مکه ناگزیر، تسلیم شدند و با عبارت «أنتم الطُّلُقَاء» مورد بخشایش پیامبر قرار گرفتند.

۲. آن‌که (در رأی اجتهادی خود) به نتیجه‌ی درست رسد در پاداش بَرَد و آن‌که به خطا افتد یک پاداش گیرد.

۳. احزاب / ۳۳: جز این نیست که خدا می‌خواهد تا هر پلیدی را از شما «اهل بیت» ببرد و شما را به کمال پاکیزه سازد.

۴. «نزدیک است که به دیگر سرای، فرا خوانده شده، ندای مرگ را آری گویم؛ پس در میان شما، دو چیز گران‌بها: کتاب خدا و عترت (اهل بیت) خویش را، جانشین می‌گذارم، تا آن‌گاه که شما به دامان هر دوی آن‌ها بیایید هرگز گمراه نخواهید شد و این دو، تا همایش رستاخیز، از یک‌دیگر جدا نخواهند گشت.» این حدیث نبوی، در حدّ تواتر، مقبول فریقین است. رک: السید علی‌المیلانی، نجات الأضرار، ج





شناختند و به فرموده «سَلُونِي عَنِ الْقُرْآنِ»<sup>۶</sup> مرجع ﴿فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾<sup>۷</sup> پذیرفتند. از این رو، در تفسیر کتاب خدا، کلام ایشان را به عنوان میزان باور نمودند و آراء تفسیری دیگران را بدین معیار سنجیدند. البته گروه اکثریت، با در دست گرفتن قدرت و حکومت، هرگز به رهبران مورد قبول و اعتقاد گروه اقلیت، مجال و میدان ندادند تا جامعه‌ی اسلامی را بر اساس برداشت و نگرش خویش، از تعالیم انسان‌ساز قرآن، رشد دهند و اداره کنند.

به هر حال سنّیان و شیعیان، در سه منبع زیر از مصادر تفسیر اثری یا بالمأثور، اشتراک نظیر دارند که در متون و آثار تفسیری خود، از آن منابع، بنا بر اسناد مورد قبول خویش، آورده‌اند:

۱- آیاتی از کلام الله، که آیه‌ی مورد نظر را تبیین می‌کنند و به تعبیر قرآن، ﴿آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ﴾<sup>۸</sup> هستند.

۲- احادیث قدسی، که گفتار پروردگار است، به نقل پیامبر، و به روایت فرشته‌ی روح‌الأمین.

۳- روایات تفسیری پیامبر، بلکه به عبارت درست‌تر، سنّت ایشان شامل: اقوال، افعال، تقاریر.

اما همان‌گونه که گفته شد، اهل سنّت، گفته‌ها و گاه کرده‌های اصحاب، تابعان



← ۱ تا ۳ (حدیث ثقلین).

۵. رعد/ ۴۳: بگو میانه‌ی من و هر کس که دانش کتاب نزد اوست، با شما، شهادت خدا کفایت می‌کند.

۶. امیرمؤمنان علیه السلام: مرا از قرآن بپرسید تا شما را آگاه سازم که هر آیه‌ی آن، کجا و درباره‌ی چه کس فرود آمده است:

- الصّدوق، عیون أخبار الرّضا / ۱ / ۷۳؛ الطوسی، الأمالی / ۵۲۳؛ الطبرسی، الإحتجاج / ۱ / ۶۱۷ (منابع شیعی)

- ابن عبدالبرّ، الإستیعاب، (همراه الإصابة) / ۳ / ۴۳؛ الشیوطی، الإقتان / ۲ / ۱۲۲۷ (منابع سنّی).

۷. نحل / ۴۳ و أنبیا / ۷: پس اگر نمی‌دانستید از اهل ذکر (پیوستگان با قرآن و پیامبر) جو یا شوید.

۸. نور / ۳۴ و ۴۶: همانا به راستی، آیاتی روشنگر به سوی شما فرو فرستادیم.

- طلاق / ۱۱: همانا خدا فرستاده‌ای یادآور به سوی شما گسیل داشته، که آیات روشنگر خدا را، بر

شما می‌خواند.

اصحاب، و اتباع تابعان را نیز، بخشی از سنت شرعی پنداشته و به ویژه در تفسیر آیات احکام، بدان‌ها استشهاد می‌کنند. اسف‌بارتر، در موضوع پیشگویی‌ها و آینده‌نگری‌هاست که ایشان، کتاب‌های خود را از اخباری موسوم به «اسرائیلیات» انباشته‌اند همان‌ها که یهودان و ترسایان تازه‌مسلمان، به عنوان مندرجات «تورات» و «انجیل» نقل کرده و اغلب مشکوک؛ بلکه مجعول می‌باشد. درحالی که امامیه به عنوان مصدر، تنها به احادیث جانشینان معصوم پیامبر ﷺ، اعتماد و استناد می‌نمایند و اقوالِ همنشینان نبی، یا ارادتمندان آل نبی ﷺ را، در صورت سازگار بودن، یا لااقل، ناهمسازنبودن با چهار منبع یادشده، مورد استفاده قرار می‌دهند.

**وجه چهارم- شیوهی تنظیم این گفتار:**

در تحقیق حاضر، تمامی آیاتی که در کتب پیشین حدیث یا متون کهن تفسیر مأثور سنی و شیعی، به گونه‌ای با موضوع مهدویت مرتبط شناخته شده بود و نگارنده بدان‌ها دسترسی داشت، گردآوری و در پنج فصل زیر تقسیم‌بندی گردید:

**نخستین فصل: آیات مشترک.** یعنی آیاتی که آثار هر دو مکتب، به طور مستقل از یکدیگر، و هر یک بنا بر منابع مقبول خود، بر ظهور موعود آخر الزمان، و حوادث پیوسته بدان، تفسیر کرده‌اند.

**فصول دوم و سوم: آیات متّبع.** یعنی آن دسته از آیات که در برخی کتب یک مکتب، بنا بر اسناد مقبول و منابع معتبر آنان، در موضوع این گفتار، شناخته و گزارش شده؛ و آن‌گاه، در مدرکی از مذهب مقابل، این تفسیر، گرفته، پذیرفته و نقل گردیده است. فصل دوم، با نشانه‌ی (س)، آن دسته از مفسّرات اهل سنت را، که آثار شیعه نیز آورده‌اند؛ در بر دارد و فصل سوم با نشانه‌ی (ش)، شامل آن مفسّرات امامیه می‌باشد که نویسندگانی سنی نیز پسندیده و نقل کرده است.

**چهارمین فصل: آیات مختصّ به متون اهل سنت.** یعنی آیاتی که فقط در مکتوبات دانشوران مکتب خلافت، به مباحث گوناگون مهدویت، تفسیر شده باشد. تاکنون، چنین موردی به دست نیامده است.

**پنجمین فصل: آیات مختصّ به متون مکتب تشیع.** یعنی آن دسته از آیات که فقط

در میراث مکتوب مکتب امامت، به قیام مهدی آخرالزمان و پیشامدهای مرتبط با آن، تفسیر گردیده است.

### وجه پنجم: روش این گفتار در بخش‌بندی آیات:

نحوه‌ی ایجاد ارتباط، یا برداشت تفسیری میان آیه و موضوع، به ویژه در تفاسیر اهل البیت علیهم‌السلام، همیشه بر یک مناط و منوال نیست:

گاهی، معنای روشن ظاهر کلمات آیه، بستگی آن را به موضوع مهدویت، به خوبی می‌رساند.

زمانی، آیه به ظاهر، از مبحث دیگری سخن می‌گوید؛ اما در باطن، اشاره به مطلب ما دارد.

گاهی، موعود منتظر و حوادث روزگار او، مصداق تام یا اتم یک محتوای قرآنی می‌باشد.

و سرانجام، در مواردی از حدیث معصوم، ضمن بیان ویژگی‌های موعود و رویدادهای عصر ظهور، آیه‌ای به عنوان شاهد مثال آورده شده، تا آن سِمات و نکات، مسدّد و مستند گردد.

بر این اساس در هر فصل، آیات قرآنی، متناسب با نحوه‌ی ارتباط آن با موضوع، در یکی از بخش‌های چهارگانه‌ی زیر قرار داده شده است:

**بخش یکم: تفسیر ظاهر آیات**

**بخش دوم: تأویل باطل آیات**

**بخش سوم: تعیین مصداق**

**بخش چهارم: تمثّل و استشهاد**

اما، درون بخش‌های فوق، آیات مفسّره، بر پایه‌ی نظم تدوینی قرآن مرتّب شده است. آن‌گاه، به دنبال هر آیه، اخبار و احادیث تفسیری، با رعایت تقدّم معصومین بر دیگران، و مراعات تقدّم زمانی دربارہ‌ی افراد هر دو گروه، عرضه گردیده؛ که البته در متن، به کهن‌ترین مصدر استناد یافته و دیگر مصادر، چه سنّی یا شیعه، در زیر نویس آمده است.

چون ترجمه‌ی همه‌ی آیات و روایات این باب، که مضامین مشابه نیز بسیار دارد بر حجم آن می‌افزود، تنها به یادآوری معنای کلمات مشکله یا اصطلاحات ناشناخته، در زیرنویس همان صفحه اکتفا گردید.

باید دانست که در این گفتار، تنها آیات مشترک می‌آید و بررسی آیات متَّبِع و مختَصَّص به گفتارهای دیگر موکول می‌شود.

## آیات مشترک

### ۱- تفسیر ظاهر آیات

#### آیه‌ی اوّل

﴿وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...﴾<sup>۱</sup>

#### روایات

یکم. علی بن ابراهیم القمی: شهر بن حوشب، روایت می‌کند که این آیه مرا به زحمت انداخته است، چرا که می‌بینم که امر کرده‌ام گردن یهودی یا نصرانی را بزنند، ولی مسلمان نمی‌شود. ابن حوشب گفت: تفسیر آیه چنین نیست، بلکه آن است که:

﴿إِنَّ عِيسَى يَنْزَلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا، فَلَا يَبْقَى أَهْلُ مِلَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يُصَلِّيَ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ﴾

حجاج پرسید: این تفسیر را از کجا آورده‌ای؟ گفتیم: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ابْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام برایم بازگفت: حجاج گفت: جئتُ بِهَا وَاللَّهِ مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ<sup>۲</sup> دوم. شیخ طوسی، ذیل آیه‌ی فوق، بدون سند، از شهر بن حوشب، پاسخ دیگری،<sup>۳</sup> برای همین پرسش حجاج، از قول جناب مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام (ابن الحنفیه) آورده است.

۱. نساء / ۱۵۹.

۲. القمی، التفسیر ۱ / ۱۵۸؛ الطبرسی، مجمع البیان ۲ / ۱۳۷ (منابع شیعی)؛ سلیمان القندوزی، ینابیع المودة / ۴۲۲ (منبع سنی) که فقط بخش اصلی روایت را به نقل از مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام از امام باقر عليه السلام آورده است.

۳. خلاصه‌ی پاسخ: در دم مرگ، فرشته‌ای بر یهودی نازل شده وی را کتک می‌زند تا به حَقَانِيَّت

آورده است. ابن حوشب در آخر این روایت، می‌گوید که فقط برای خشم آوردن حجاج، این نظر را به آن جناب نسبت داده است.<sup>۱</sup>

سوم. سیوطی، به مناسبت همین آیه، و به نقل از ابن المنذر روایتی دارد<sup>۲</sup> که ترکیبی است از دو خبر مندرج در تفسیر قمی و تبیان طوسی و به جناب «محمد بن علی» (بدون تعیین هویت دقیق) منسوب گشته است. در پایان آن نیز، ابن حوشب ابراز می‌دارد که این بیان را از بانو ام سلمه آموخته، ولی به قصد خشمگین ساختن حجاج، جناب «محمد بن علی» را گوینده‌ی نظر مزبور شناسانده است.<sup>۳</sup>

چهارم. محمد بن اسماعیل، و مسلم بن حجاج، به دنبال نقل حدیثی نبوی از ابوهزیره درباره‌ی نزول مسیح در آخر الزمان، از زبان این راوی چنین آورده‌اند:

وَ اقْرَؤُوا إِن شِئْتُمْ: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...﴾<sup>۴</sup>

پنجم. طبری ذیل آیه، چند قول از برخی صحابه و تابعین می‌آورد از جمله:

ابن عباس، قال: أَنَّهُ سَيَدْرِكُ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ حِينَ يُبْعَثُ عِيسَى، فَيُؤْمِنُونَ بِهِ.

الحسن البصری، قال: قَبْلَ مَوْتِ عِيسَى، وَاللَّهِ إِنَّهُ الْآنَ لَحَيٌّ عِنْدَ اللَّهِ، وَلَكِنْ إِذَا نَزَلَ آمَنُوا بِهِ أَجْمَعُونَ.

أَبِي مَالِكٍ، قال: ذَلِكَ عِنْدَ نُزُولِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، لَا يَبْقَى أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ.

قَتَادَةَ السَّدُوسِيِّ، قال: قَبْلَ مَوْتِ عِيسَى، إِذَا نَزَلَ آمَنَتْ بِهِ الْأَدْيَانُ كُلُّهَا. ابن زید قال: إِذَا نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ، فَقَتَلَ الدَّجَالَ لَمْ يَبْقَ يَهُودِيٌّ فِي الْأَرْضِ

← مسیح اعتراف نماید.

۱. التبیان ۳ / ۳۸۶. سیوطی، بدون اشاره به داستان حجاج و پرسش او، و بدون آن دنباله‌ی انکارآمیز، مضمون روایت کتاب تبیان را از عبد بن حمید و ابن المنذر نقل می‌کند: الدر المنثور ۲ / ۷۳۴.

۲. الدر المنثور ۲ / ۷۳۴.

۳. در توضیح این سه روایت، به پیوست شماره ۱ رجوع شود.

۴. صحیح بخاری ۴ / ۱۴۳؛ صحیح مسلم ۱ / ۱۳۶. احمد حنبل نیز در کتاب المسند ۲ / ۲۹۰

قرب به همین حدیث را آورده و در پایان آن دارد: وَ تَلَا أَبُو هُرَيْرَةَ: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...﴾

إِلَّا آمَنَ بِهِ...<sup>۱</sup>

### آیهی دوم

﴿... يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ  
آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ اسْتَظِرُّوا إِنَّا  
مُتَنَزِّطُونَ﴾<sup>۲</sup>

### روایات

یکم. احمد بن حنبل: أبوسعید الخدری، عن النَّبِيِّ ﷺ، في قوله ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ...﴾

قال:

«طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا»<sup>۳</sup>

دوم. محمد بن اسماعیل البخاری: أبوهزیره، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ وَرَأَاهَا النَّاسُ

آمَنُوا أَجْمَعُونَ، وَذَلِكَ حِينَ ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا... خَيْرًا﴾...»<sup>۴</sup>

سوم. أبوجعفر الطبري، این بیان تفسیری، یعنی «طلوع خورشید از مغرب

خویش» را، علاوه بر دو راوی پیشین، از أبوذرّ، عبدالله بن عمرو، ابن عباس و صفوان

نیز، در ضمن چند حدیث نبوی، روایت می کند. وی، این دیدگاه را به منسّرانی از

اصحاب و تابعان، نظیر: عبدالله بن مسعود، عبید بن عمیر، مُجاهد، ضحاک، قتاده،

محمد بن کعب و سدی نیز نسبت می دهد.<sup>۵</sup>

چهارم. الشیخ الصدوق: أبو معمر السعدانی، عن أمير المؤمنين عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ:

«... ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ... آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾ يَعْنِي: مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجِيءَ هَذِهِ الْآيَةُ،

۱. الطّوسى، التّبيان ۳ / ۳۸۴ به اختصار؛ الطبرسى، مجمع البيان ۲ / ۱۳۷ به اختصار (منابع

شيعى)؛ الطبري، جامع البيان ۶ / ۱۹؛ جلال الدين السيوطى، الدرّ المنثور ۲ / ۷۳۳ تا ۷۳۵ (منابع سنّى)

۲. انعام / ۱۵۸.

۳. المُسنَد ۱ / ۹۸؛ ابو عيسى الترمذى، الشّئن ۵ / ۲۴۷.

۴. الصحيح ۵ / ۱۹۵ و ۷ / ۱۹۱ از سه طريق؛ مسلم النيشابورى؛ الصحيح ۱ / ۱۳۷ از چهار

طريق؛ احمد بن شبيب، تفسير النسائي ۱ / ۴۸۹.

۵. جامع البيان ۸ / ۹۶-۱۰۳؛ السيوطى، الدرّ المنثور ۳ / ۳۸۹-۳۹۳.

وَ هَذِهِ الْآيَةُ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا...»<sup>۱</sup>

پنجم. یوسف المقدسی السلمی... عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فِي ذِكْرِ  
أَشْرَاطِ السَّاعَةِ قَالَ:

«أَلَا، وَ تَكُونُ النَّاسُ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا كَيَوْمِهِمْ هَذَا، يَطْلُبُونَ  
النَّسْلَ وَ الْوَلَدَ، يَلْقَى الرَّجُلُ الرَّجُلَ فَيَقُولُ: مَتَى وُلِدْتَ؟ فَيَقُولُ: مِنْ طُلُوعِ  
الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ؛ وَ تُرْفَعُ التَّوْبَةُ فَ... ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ  
مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾»<sup>۲</sup>

ششم. القمی: حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبِي... فَقَالَ لَهُ  
أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

«... لَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ  
الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، فَيَوْمَئِذٍ ﴿لَا يَنْفَعُ  
نَفْسًا... إِيْمَانُهَا خَيْرًا﴾»<sup>۳ و ۴</sup>

در اندیشه‌ی معتقدان به آفریدگار دانای توانای سبب‌ساز و سبب‌سوز،  
پیدایش چنین پدیده‌ای - یعنی جابجایی دو قطب زمین، که بخاری و ابن عساکر  
گفته‌اند - محال و ناممکن به نظر نمی‌رسد. لکن در مکتب اهل البيت عليهم السلام، تفسیر  
دیگری از این آیه شریفه بیان شده که رهگشای دیدگاه تازه‌ای در این بحث است:  
هفتم. الشیخ الصدوق: عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿... يَوْمَ  
يَأْتِي بَعْضُ...﴾ أَنَّهُ قَالَ:

«الآيَاتُ هُمُ الْأَيُّمَةُ، وَ الْآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام، فَإِذَا قَامَ ﴿لَا يَنْفَعُ  
نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَ إِنْ آمَنَتْ مِنْ تَقَدُّمِهِ مِنْ  
أَبَائِهِ عليهم السلام»<sup>۵</sup>

مهدویت در قرآن: آیات مشرقی



۱. التوحید / ۲۶۶؛ أبو منصور الطبرسی، الإحتجاج / ۱ / ۵۷۰.

۲. عَقْدُ الدَّرَرِ، تحقیق، عبدالفتاح الحلو / ۳۲۶.

۳. القمی، التفسیر / ۲ / ۳۲۰؛ الكلینی، الکافی / ۵ / ۱۰؛ ابو محمد الحسن الحرّانی، تُحْفُ الْمَقُولِ

۲۰۹/

۴. برای بررسی روایات یادشده به پیوست شماره ۲ رجوع شود.

۵. کمال‌الدین / ۳۰ - در سند این حدیث، نام علی بن ابراهیم القمی دیده می‌شود. نظیر همین

هشتم. الشيخ الصدوق: ابوصير، قال: قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿...  
يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ...﴾

«يعني: خُرُوجُ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ مِنْهَا...»<sup>۱</sup>

برای جمع میان دو نظر تفسیری یادشده، که یکی «بعض آیات رب» را  
«برآمدن خورشید از نهانگاه خویش» می داند و دیگری «ظهور مهدی موعود»  
می شناسد؛ دو راه وجود دارد:

الف. این تحوّل عظیم آسمانی را، به استناد قدرت بی کران ربّانی، که  
سبب ساز و سبب سوز است؛ بدون کم ترین صدمه و ضایعه، شدنی بدانیم و آن را با  
نهضت منجی منتظر، هم زمان بشماریم.

ب. تعبیر «طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا» را، کنایه از نفس ظهور انگاشته، حضرت  
مهدی را همان مهر تابانی بشناسیم که در ایام گذشته، از دیدگان مردم جهان، غارب  
و غائب گشته؛ و پس از روزگاری دراز نهان زیستن، دیگر بار، از همان سرزمین که  
نهانگاه وی بوده، طلوع خواهد نمود.

### شواهدی بر این نظریه

اکنون بنگریم که چه شواهدی بر تأیید نظریه‌ی اخیر یافت می شود:

۱- در متون روایی امامیه، ضمن احادیث متعدّد و متنوعی، از ائمه‌ی  
طاهرين عليهم السلام با تعبیر زیبا و رسای «الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ» یاد کرده‌اند. نظیر این کلام  
پیامبر صلى الله عليه وآله در شأن امیر عليه السلام:

«هَذَا الْبَحْرُ الزَّاحِرُ،<sup>۲</sup> هَذَا الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ،... فَسَنُ أَبْغِضُهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ

اللَّهِ»<sup>۳</sup>

← روایت از طریق روایی دیگری، در ص ۱۸ و ۳۳۶ همین کتاب، آمده است.

- سلیمان القندوزی، ینابیع المودة / ۴۲۲ به نقل از کتاب المحجة.

۱. کمال الدین / ۳۵۷ - در سند این روایت، نام محمد بن مسعود العیاشی دیده می شود.

- سلیمان القندوزی، ینابیع المودة / ۴۲۲ به نقل از کتاب المحجة.

۲. زَخْرَ الْبَحْرُ، يَزْخَرُ، زَخْرًا وَ زُخُورًا، وَ تَزَخَّرَ: طَمَى، وَ تَمَلَّأَ: الْإِفْصَاحُ فِي فِقْهِ اللُّغَةِ ۲ / ۹۷۳.

۳. أبو الفتح الكراچکی، کتّز الفوائد ۱ / ۱۴۸؛ المجلسی، بحار الأنوار ۳۹ / ۳۱۰.



و مانند این بیان حضرت رضا علیه السلام در تشریح مقام والای امام معصوم:

«...الإمام كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ، الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ...»<sup>۱</sup>

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت صادق علیه السلام و خود امام مهدی عجل الله له النصر والفرج، ضمن چند حدیث، پیشوای غایب را، به «خورشید پنهان در پس ابر» تشبیه کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۳- دلیل روشن تر بر تأیید نظر اخیر، خبری است که شیخ صدوق، از نزال بن سبرة الکوفی، نقل می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام، در پاسخ صعصعة بن صوحان، و أصبغ بن نباته، گفتاری مبسوط درباره‌ی دجال و دابة الأرض داشت که ضمن آن فرمود:

«... أَلَا إِنَّ الدَّجَالَ... يَقْتُلُهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ... عَلَى يَدِ مَنْ يُصَلِّي الْمَسِيحَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ... وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تُرْفَعُ التَّوْبَةُ، فَلَا تَوْبَةَ تُقْبَلُ وَلَا عَمَلٌ يُرْفَعُ وَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا... خَيْرًا...»

نزال بن سبره<sup>۳</sup> می‌گوید: آن‌گاه از صعصعة بن صوحان<sup>۴</sup> پرسیدم: مقصود امام چه بود؟ (که از کشته‌ی دجال، به عنوان «کسی که مسیح پشت سر او نماز می‌گزارد» تعبیر فرمود). وی گفت:

إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عليه السلام، هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعَتَرَةِ، الثَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، وَ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا، يَظْهَرُ عِنْدَ

مهدویت در قرآن: آیات مشترک



۱. الکینی، الکافی ۱ / ۲۰۰؛ النعمانی، الغيبة / ۲۱۸؛ الصدوق، کمال‌الدین / ۶۶۷.

۲. الشیخ الصدوق، کمال‌الدین / ۲۵۳ از پیامبر صلی الله علیه و آله؛ همان / ۲۰۷ از امام صادق علیه السلام؛ همان / ۴۸۵ از امام مهدی علیه السلام.

سلیمان القندوزی، ینابیع المودة / ۴۷۷ روایت امام صادق علیه السلام، به نقل از ابراهیم الجوبینی، فرائد السمطين.

۳. رجال نویسان سنی وی را از تابعان بزرگ و مورد اعتماد شمرده‌اند: العسقلانی، تهذیب / ۱۰ / ۳۷۸.

۴. از یاران دانا، سخنور، دیندار و باوفای امیرمؤمنان علیه السلام، که در عدالتش همین بس که آن حضرت به هنگام نگارش وصیت، وی را شاهد خویش قرار داد: الکینی، الکافی ۷ / ۵۱. علمای فریقین بر وثاقت او اتفاق نظر دارند. ر.ک: التستری، قاموس الرجال ۵ / ۴۹۲-۵۰۰؛ ابن حجر العسقلانی، تهذیب / ۴ / ۳۷۱.

الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيُطَهَّرُ الْأَرْضَ وَيَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ، فَلَا يَظْلِمُ أَحَدًا أَحَدًا.<sup>١</sup>

بعید به نظر می‌رسد که بزرگ‌مردی پرهیزگار چون صعصعة بن صوحان، از پیش خود و ناشنیده از معصوم، چنین عقیده‌ای را ابراز کرده باشد؛ به ویژه که نکات دیگر این کلام او، سر مویی با مضامین مسلم احادیث أهل البيت عليهم السلام منافات ندارد.<sup>٢</sup>

### آیه‌ی سوم

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>٣</sup>

### روایات

یکم. السیوطی: البخاری و ابن‌ابی حاتم، عن أبی الدرداء، قال: قال رسول الله ﷺ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿... أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ فَتَحْنُ الصَّالِحُونَ.»<sup>٤</sup>

دوم. ابن‌ماهیاری: عن أبی الوَرد، عن أبی جعفر عليه السلام قال:

«قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿... يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ عليه السلام»<sup>٥</sup>

سوم. ابن‌ماهیاری، عن محمد بن عبد الله بن الحسن، عن أبی جعفر عليه السلام قال:

«قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ هُمْ اصْحَابُ الْمَهْدِيِّ»<sup>٦</sup>

چهارم. الشیخ الطوسی: قَوْلُهُ: «... أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» عن أبی جعفر عليه السلام:

«إِنَّ ذَلِكَ وَعْدٌ لِلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّهُمْ يَرِثُونَ جَمِيعَ الْأَرْضِ»<sup>٧</sup>

کتاب  
شماره ۱۰



۱. کمال‌الدین / ۵۲۵-۵۲۸.

۲. در این جا اشکالی مطرح شده که برای یافتن اشکال و پاسخ آن به پیوست شماره‌ی ۳ رجوع

شود.

۳. انبیا / ۱۰۵.

۴. الدرّ المثور / ۵ / ۶۸۷.

۵. التفسیر، به نقل: تأویل الآیات / ۳۲۶؛ البحرانی، البرهان / ۳ / ۷۵.

۶. التفسیر، به نقل: تأویل الآیات / ۳۲۷؛ الشیخ محمد المشهدی، کنز الدقائق / ۸ / ۴۸۳.

۷. التفسیر / ۷ / ۲۸۲.

۴۰۲۵

بنجم. الطبرسي: ﴿... أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

«هُمُ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» وَ يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ مَا رَوَاهُ الْخَاصُّ وَ الْعَامُّ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا صَالِحًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا قَدْ مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا». وَ قَدْ أوردَ الإمام أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي في كتاب البعث و النشور، أخباراً كثيرةً في هذا المعنى<sup>١</sup>

ششم. سليمان القندوزي: عن الباقر و الصادق عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿... يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ قالوا:

«هُمُ الْقَائِمُ وَ أَصْحَابُهُ»<sup>٢</sup>

هفتم. الطبري: علي بن أبي طلحة، عن عبد الله بن عباس، في قوله تعالى: ﴿... يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ قال:

أخبر الله سبحانه في التوراة و الزبور، و سابقٍ عليه قبل أن تكون السماوات و الأرض، أن يورث أمة محمد صلى الله عليه وآله الأرض، و يدخلهم الجنة و هم الصالحون<sup>٣</sup>

هشتم. ابو الفتح الرازي: دربارهي ﴿... أَنَّ الْأَرْضَ...﴾ عبد الله بن عباس گفت: زمین دنیا خواست، یعنی ما حکم کردیم که زمین دنیا به میراث بندگان صالح دهیم؛ و ذلك قوله: ﴿... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾<sup>٤</sup>

نهم. محمد بن عمر الرازي: أما قوله تعالى: ﴿... أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ فقيه وجوه: ... ثانیها:

أَنَّ الْمُرَادَ مِنَ الْأَرْضِ أَرْضَ الدُّنْيَا، فَإِنَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى سَيُورِثُهَا الْمُؤْمِنِينَ فِي الدُّنْيَا، وَ هُوَ قَوْلُ الْكَلْبِيِّ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي بَعْضِ الرَّوَايَاتِ. وَ دَلِيلُ هَذَا الْقَوْلِ

١. مجمع البيان ٤ / ٦٦ و ٦٧؛ نیز جوامع الجامع ٣ / ٣١ که فقط حدیث نخست را آورده است.

٢. ینابیع المودة / ٢٢٥.

٣. جامع البيان ج ١٧ مج ١٠ / ١٠٤؛ راشد عبدالمنعم، صحیفة علی بن ابی طلحة / ٣٥٦.

٤. روض الجنان، ١٣ / ٢٨٧.

قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...﴾ وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿قَالَ

مُوسَى... إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ... وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>١</sup>

به هر حال، اگرچه اقوال دیگری نیز درباره‌ی این آیه گفته شده، اما به تعبیر ابو عبدالله قرطبی: «بیشتر مفسران بر این باورند که مراد از «عباد صالح» در این آیه امت اسلام هستند.»<sup>٢</sup>

اکنون نیز، این بشارت الاهی را، در کتاب زبور منسوب به حضرت داود علیه السلام، می‌توان یافت:

«صالحان، وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود.»<sup>٣</sup>

## ٢- تأویل باطن آیات

### آیات اول تا سوم

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ  
الدِّينِ كُلِّهِ...﴾<sup>٤</sup>

### روایات

یکم. الشيخ الصدوق: عبد الرحمن بن سلیط قال: قال الحسين بن علی عليه السلام

«مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَرْهَمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ  
مِنْ وُلْدِي، وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ... يُظْهِرُهُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ  
كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ...»<sup>٥</sup>

دوم. فضل بن شاذان: محمد بن مسلم الثقفی، قال: سَمِعْتُ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ:

«إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا مَنْصُورًا بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدًا بِالنَّصْرِ، تُطَوِّئُ<sup>٦</sup> لَهُ الْأَرْضَ، وَ تَنْظَهُرُ

١. مفاتیح الغیب، مج ١١، ج ٢٢ / ٢٣٠.

٢. الجامع لأحكام القرآن، مج ٦، ج ١١ / ٢٣١.

٣. عهد عتیق، کتاب مزامیر / ٨٧٥، میز مور ٣٧، عبارت ٣٠ (چاپ لندن، ١٩٠٤ میلادی).

٤. توبه / ٢٣؛ فتح / ٢٨؛ صف / ٩.

٥. کمال الدین / ٣١٧؛ احمد بن عیاش الجوهری، مقتضب الأثر / ٢٧.

٦. أطو لنا الأرض، أى قَرَّبَهَا لَنَا وَ سَهَّلَ السَّبِيلَ فِيهَا حَتَّى لَا تَطُولَ عَلَيْنَا فَكَأَنَّهَا قَدْ طُوِيَتْ. النهاية / ٣ / ٤٩

لَهُ الْكُنُوزُ كُلُّهَا، وَ يُظْهِرُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ  
الْمُشْرِكُونَ...»<sup>١</sup>

سوم. الشيخ الصدوق: أبو بصير، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل ﴿هُوَ  
الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ...﴾:

«وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ، وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عليه السلام. فَإِذَا خَرَجَ  
الْقَائِمُ عليه السلام لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ... حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ  
مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ: يَا مُؤْمِنُ، فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَاسْكُرْنِي وَ اقْتُلْنِي.»<sup>٢</sup>

چهارم. الكليني: محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الكاظم عليه السلام قال: سألته عن قول الله

عز وجل:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ...﴾ قال: «هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوِلَايَةِ لِيُوصِيَهُ، وَ الْوِلَايَةُ  
هِيَ دِينُ الْحَقِّ، قُلْتُ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قَالَ: يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ  
الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ...»<sup>٣</sup>

پنجم. السيوطي: سعيد بن منصور، ابن المنذر، و البيهقي، عن جابر بن عبد الله الأنصاري

في قوله تعالى: ﴿... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قَالَ:

لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى لَا يَبْقَى يَهُودِيٌّ وَ لَا نَصْرَانِيٌّ وَ لَا صَاحِبُ مِلَّةٍ إِلَّا الْإِسْلَامُ،  
حَتَّى تَأْمَنُ الشَّاةُ الذِّئْبَ وَ الْبَقْرَةُ الْأَسَدَ، وَ الْإِنْسَانُ الْحَيَّةَ، وَ حَتَّى لَا تَقْرَضُ  
قَارَةٌ جَرَابًا وَ حَتَّى تَوْضَعَ الْجَزْيَةَ، وَ يُكْسَرُ الصَّلِيبُ وَ يُقْتَلُ الْحَنْزِيرُ. وَ ذَلِكَ إِذَا  
نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام

ششم. ابن العاهيار: از طريق راويان اهل سنت، از مجاهد از ابن عباس درباره‌ی

همین آیه، عین عبارات اخیر را آورده، با این تفاوت که آخرین جمله‌ی آن چنین

است:

١. فضل بن شاذان، الغيبة، به نقل برگزیده‌ی کفایة المهتدی / ٢٨٠-٢٨٢.

٢. کمال الدین / ٦٧٠؛ فوات الکوفی، التفسیر / ٤٨١؛ الإسترآبادی، تأویل الآیات / ٦٦٣  
سليمان القندوزی، ینابیع المودة / ٤٢٣.

٣. الکافی / ١ / ٤٣٢؛ زین الدین التباطی، الصراط المستقیم / ٢ / ٧٤ با اندکی تفاوت.

٤. الدر المنثور / ٤ / ١٧٦.

...وَذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ١

هفتم. الكنجى الشافعى: عن سعيد بن جبیر، فى تفسیر قوله: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» قَالَ:

هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ عِتْرَةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢

آیهی چهارم

«إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ ٣ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» ٤

روایات

یکم. النعمانى: داوود الدجاجى، عن أبى جعفر الباقر عليه السلام قال: سُئِلَ أمير المؤمنين عليه السلام... فقيل: وَمَا الْفَرْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟ قَالَ:

«أَوْ مَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقُرْآنِ: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ... لَهَا خَاضِعِينَ» هِيَ آيَةٌ تُخْرِجُ الْفِتَاةَ مِنْ خِذْرِ ٥ هَا، وَتُوقِظُ النَّائِمَ وَتُنْفِزُ الْيَقْظَانَ» ٦

دوم. المقدسى السلمى: أبو اسحاق الثعلبى، قال: قال أبو حمزة الثمالى، فى قوله تعالى: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ... لَهَا خَاضِعِينَ»

«بَلَّغْنَا، وَ اللَّهُ أَعْلَمُ، أَنَّهَا صَوْتُ يُسْمَعُ مِنَ السَّمَاءِ فِي النُّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، تَخْرُجُ لَهُ الْعَوَاتِقُ ٧ مِنَ الْبُيُوتِ.» ٨

کتاب  
شماره ۱۰



١. التفسير، به نقل، تأويل الآيات / ٦٦٣؛ البحرانى، المحجّة / ٨٦ و ٨٧.

سليمان القندوزى، ينابيع المودة / ٤٢٣.

٢. البيان فى أخبار صاحب الزمان / ١٥٥؛ مؤمن الشبلنجى، نور الأبصار / ١٨٦.

٣. ظَلَّتْ وَ ظَلَّلْتُ... يَعْبُرُ بِهِ عَمَّا يُفْعَلُ بِالنَّهَارِ وَ يَجْرِي مَجْرَى: صِرَتْ. مُفْرَدَاتُ لُفَاظِ الْقُرْآنِ / ٥٣٧

٤. شعراء / ٤.

٥. الخِذْرُ: سِتْرٌ يُعَدُّ لِلْجَارِيَةِ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ... وَ كُلُّ مَا وَاوَاكَ مِنْ بَيْتٍ. القاموس المحيط ٢ / ٢٧.

٦. الغيبة / ٢٥١؛ الإسترابادى، تأويل الآيات / ٣٨٤ از مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، از امام صادق عليه السلام

يوسف المقدسى السلمى، عقد الدرر، تحقيق عبدالفتاح / ١٠٥.

٧. العاتق... جُمُعَةُ عَوَاتِقُ... مَوْضِعُ نِجَادِ السَّيْفِ مِنَ الْكَيْفِ، وَ قِيلَ: مَا بَيْنَ الْمِنْكَبِ وَ الْعُنُقِ. أقرب

الموارد ٢ / ٧٤٢.

٨. عقد الدرر / ١٠١؛ الطبرسى، مجمع البيان مج ٤ ج ٧ / ١٨٤.

سوم. النعماني: عبدالله بن سنان، قال: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَسَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ هَمْدَانَ يَقُولُ لَهُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعَامَّةَ يُعَيِّرُونَنَا <sup>١</sup> وَيَقُولُونَ لَنَا: إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ مُنَادِيًا يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، وَكَانَ مُتَكِنًا، فَغَضِبَ وَجَلَسَ، ثُمَّ قَالَ: «...أَشْهَدُ أَنِّي قَدْ سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ:

وَ اللَّهُ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَبِيْنٌ، حَيْثُ يَقُولُ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ... هَا خَاضِعِينَ﴾، فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا خَضَعَ وَذَلَّتْ رَقَبَتُهُ هَا، فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ...» <sup>٢</sup>

چهارم. ابن الماهيار: عن حنان بن سدير، عن أبي جعفر عليه السلام، قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ... أَعْنَاقُهُمْ هَا خَاضِعِينَ﴾ قَالَ:

«نَزَلَتْ فِي قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يُنَادِي بِاسْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ» <sup>٣</sup>

پنجم. الشيخ الطوسي: حسن بن زياد الصيقل، قال: سَمِعْتُ جَعْفَرِ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ:

«إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ، تَسْمَعُ الْفَتَاةُ فِي خِدْرِهَا وَ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ... هَا خَاضِعِينَ﴾» <sup>٤</sup>

ششم. الشيخ الصدوق: حسين بن خالد، عن علي بن موسى الرضا عليه السلام، قيل له: ... مَنْ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ:

«... الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي، ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ... وَ هُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ، يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ، بِالدُّعَاءِ إِلَيْهِ؛ يَقُولُ: أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ، فَاتَّبِعُوهُ؛ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنْ نَشَأْ

١. عَيَّرْتُ الرَّجُلَ، إِذَا رَمَيْتَهُ بِالْعَارِ، جَمْعُ اللَّغَةِ ٢ / ٧٧٧.

٢. الغيبة / ٢٦٠؛ شبيه همين حديث از: عبدالصمد بن بشير در همان كتاب / ٢٦١ و قريب به همين مضمون از: فضيل بن محمد از امام صادق عليه السلام در همان كتاب / ٢٦٣؛ البحراني، المحجبة / ١٥٧ و ١٥٨.

٣. التفسير، به نقل: تأويل الآيات / ٣٨٣ و ٣٨٤؛ الحُرَّ الْعَامِلِي، اثبات الهداة / ٧ / ١٢٦.

٤. الغيبة / ١٧٧؛ الكيني، الكافي / ٨ / ٣١٠؛ از: عمر بن حنظله، همين نظر تفسيری، با عبارات

متفاوت

سليمان القندوزي، ينابيع المودة / ٤٢٦، روايت كتاب الكافي از: عمر بن حنظله.

نُزِّلَ... لَهَا خَاضِعِينَ»<sup>١</sup>

آیهی پنجم

﴿وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ  
أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>٢</sup>

روایات

بکم. الحاکم الحسکانی: جابرین عبد الله الأنصاری، قال: قال رسول الله ﷺ:

«يا بني هاشم، أنتم المستضعفون المقهورون المستذلون بعدي»<sup>٣</sup>

دوم. الشيخ الصدوق: مفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن رسول

الله ﷺ نظر إلى علي والحسين عليهما السلام فبكى وقال:

«أنتم المستضعفون بعدي». قال المفضل: فقلت له: ما معنى ذلك يا ابن رسول

الله؟ قال: «معناه أنكم الأئمة بعدي، إن الله عز وجل يقول: ﴿وَأُرِيدُ أَنْ

نَمُنَّ... وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ فهذه الآية جارية فينا إلى يوم القيامة»<sup>٤</sup>

سوم. الشريف الرضي: المختار من حكم أمير المؤمنين عليه السلام... قال:

«لَتَغْطِقَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَائِمِهَا، عَطَفَ الضَّرُوسِ عَلَيَّ وَلَدَهَا» وَتَلَا عَقِيبَ

ذَلِكَ: ﴿وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ... وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>٥</sup>

چهارم. عبد الحميد بن أبي الحديد: في شرح كلام علي عليه السلام: «لَتَغْطِقَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا...»

الشرح: الشمس: مصدر شمس الفرس إذا منع من ظهره. والضروس:

١. كمال الدين / ٣٧١ و ٣٧٢؛ الخزاز القمي، كفاية الأثر / ٢٧٠.

ابراهيم الجويني، فرائد السمطين / ٢ / ٣٣٦ به نقل از: خزاز قمي، سليمان القندوزي، ينابيع المودة /

٤٨٩ به نقل از غايه المرام بحراني.

٢. قصص / ٥.

٣. شواهد التنزيل / ١ / ٥٥٩.

٤. معاني الأخبار / ٧٩؛ الفيض الكاشاني، الصافي / ٢ / ٢٥٣.

الحاكم الحسكاني، شواهد التنزيل / ١ / ٥٥٥.

٥. نهج البلاغه / ٥٠٦؛ الإسترآبادي، تأويل الآيات / ٤٠٧ به نقل از تفسير ابن ماهيار.

الحاكم الحسكاني، شواهد التنزيل / ١ / ٥٥٦.



النَّاقَةُ السَّيِّئَةُ الْخَلْقِ تَعْصُ حَالِبَهَا وَالإِمَامِيَّةُ تَزَعُمُ أَنَّ ذَلِكَ وَعَدُّ مِنْهُ بِالإِمَامِ  
الْغَائِبِ الَّذِي يَمْلِكُ الأَرْضَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.  
وَ أَصْحَابُنَا يَقُولُونَ: إِنَّهُ وَعَدُّ بِإِمَامٍ يَمْلِكُ الأَرْضَ وَ يَسْتَوِي عَلَى الْمَمَالِكِ، وَ لَا  
يَلْزَمُ مِنْ ذَلِكَ أَنَّهُ لَاجِدٌ أَنْ يَكُونَ مَوْجُوداً وَ إِنْ كَانَ غَائِباً إِلَى أَنْ يَظْهَرَ، بَلْ  
يَكْفِي فِي صِحَّةِ هَذَا الْكَلَامِ أَنْ يُخْلَقَ فِي آخِرِ الْوَقْتِ.<sup>١</sup>

شيخ سليمان حنفي قندوزي نيز، اين بيان مولاي متقيان را در موضوع ظهور  
موعود دانسته و آن را تحت عنوان: «كلمات قدسيه آي حضرت در شأن مهدي»  
نقل کرده است.<sup>٢</sup>

بنجم. الشيخ الطوسي: الحسين بن علي بن الحسين عليه السلام، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ  
عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿ وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ... وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾  
قال:

«هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ عليه السلام، يَبْعَثُ اللهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ، فَيُعِزُّهُمْ وَ يُذِلُّ  
عَدُوَّهُمْ»<sup>٣</sup>

ششم. فرات الكوفي: عثمان بن المغيرة، قال: قال علي بن أبي طالب عليه السلام

«فِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: ﴿ وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ... وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾»<sup>٤</sup>

هفتم. الحاكم الحسكاني: فاطمة بنت الحسين عن أبيها الحسين بن علي عليه السلام قال:

«نَحْنُ الْمُسْتَضْعَفُونَ، وَ نَحْنُ الْمَقْهُورُونَ، وَ نَحْنُ عِتْرَةُ رَسُولِ اللهِ...»<sup>٥</sup>

هشتم. محمد الشيباني: قال: رَوَى فِي أَخْبَارِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام أَنَّ هَذِهِ

الآيَةَ مَخْصُوصَةٌ بِصَاحِبِ الأَمْرِ، الَّذِي يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ يُبِيدُ<sup>٦</sup> الْجَبَابِرَةَ وَ الْقَرَاعِئَةَ، وَ  
يَمْلِكُ الأَرْضَ شَرْقاً وَ غَرْباً، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا.<sup>٧</sup>

١. شرح نهج البلاغه / ٥ / ٤٩٣.

٢. الغيبة / ١٨٤؛ علي بن عبد الكريم النيلي، منتخب الأنوار المضيئة / ١٧ با اين عبارات:

«الْمُسْتَضْعَفُونَ فِي الأَرْضِ، الْمَذْكُورُونَ فِي الْكِتَابِ، الَّذِينَ يَجْعَلُهُمْ أُمَّةً، نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ، يَبْعَثُ...»

٣. فرات بن ابراهيم الكوفي؛ التفسير / ٣١٣.

٤. الحاكم الحسكاني، شواهد التنزيل / ١ / ٥٥٨.

٥. شواهد التنزيل / ١ / ٥٦٠.

٦. باد، يبيد، يبيد، إذا هلك... وَ أبادَهُ اللهُ: أَهْلَكَهُ: تاج العروس / ٧ / ٤٥٣.

٧. كشف البيان، ذيل آيه ٥ سوره ي قصص، بنابر نقل: البحراني، حلية الأبرار / ٥ / ٢٧٩ و ٢٨٠.

## آیهی ششم

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَاتَّخَذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾<sup>۱</sup>

### روایات

یکم. محمد بن جریر الطبری: عن حذیفه بن الیمان، یقول: قال رسول الله ﷺ

«... خَرَجَ عَلَيْهِمُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ... حَتَّىٰ يَنْزِلَ دِمَشْقَ. فَيَبْعَثُ جَيْشَيْنِ، جَيْشًا إِلَى الْمَشْرِقِ وَجَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ... يُخْلِى جَيْشَهُ الثَّانِي بِالْمَدِينَةِ، فَيَنْتَهِبُونَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهَا، ثُمَّ يَخْرُجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى مَكَّةَ، حَتَّىٰ إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ... يَخْسِفُ اللَّهُ بِهِمْ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي سُورَةِ سَبَأٍ: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَغُوا...﴾»<sup>۲</sup>

دوم. علی بن طاروس: نُعِيمُ بْنُ حَمَادٍ، عَنْ أَبِي رُومَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ:

«إِذَا نَزَلَ جَيْشٌ فِي طَلَبِ الَّذِينَ خَرَجُوا إِلَى مَكَّةَ، فَتَزَلُّوا بِالْبَيْدَاءِ، خُسِفَ بِهِمْ وَ يُبَادُ بِهِمْ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَوْ تَرَىٰ... وَ اتَّخَذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ»<sup>۳</sup>

سوم. الطبرسی: أبو حمزة الثمالي، قال: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ الْحَسَنَ بْنَ

الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولَانِ:

«هُوَ جَيْشُ الْبَيْدَاءِ يُؤَخِّدُونَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ»<sup>۴</sup>

چهارم. العیاشی: عبد الأعلى الجبلی، قال: قال أبو جعفر الباقر عليه السلام:

کتاب  
شماره ۱۰



۱. سبأ / ۵۱.

۲. جامع البيان ۱۲ / ۱۰۷؛ يوسف السُّلَمي، عقد الدرر، تحقيق عبدالفتاح الحلو / ۷۵ به نقل از: تفسير أبو اسحاق الثعلبي (م ۴۲۷)؛ السيوطي، الدر المنثور ۶ / ۷۱۲ خلاصه‌ی حدیث به نقل از: ابن مردويه. الطبرسی، مجمع البيان مج ۴، ج ۸ / ۳۹۸ از: تفسير الثعلبي؛ أبو الفتح الرازي، روض الجنان ۱۵ / ۸۵.

۳. الملاحم وَ الفتن / ۶۸؛ كتاب سليم بن قيس ۲ / ۷۷۵ همين مضمون، به نقل از نامه‌ی امام به

معاویه.

النعماني، الغيبة / ۳۰۴ همين مضمون به نقل از: حارث حمداني.

سليمان القندوزي، يُتابع المودة / ۴۲۷ خلاصه‌ی روایت نعماني.

۴. مجمع البيان مج ۴ ج ۸ / ۳۹۷؛ عبد علی الحویزی، نور الثقلین، ۴ / ۳۴۳.

۴۰۴۳

«... حَتَّىٰ يَنْتَهِيَ إِلَىٰ الْبَيْدَاءِ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ، فَيَأْمُرُ اللَّهُ الْأَرْضَ فَتَأْخُذُهُمْ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ ﴿وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ﴾ يَعْنِي: بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ ﴿وَ أَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ ۱ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ ﴿ يَعْنِي: بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ ﴿وَ يَقْدِفُونَ ۲ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾ وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ...﴾ ۳»

پنجم. السيوطي: ابن جرير، ابن المنذر، و ابن أبي حاتم، عن ابن عباس في قوله: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا...﴾

﴿هُوَ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ، قَالَ: مِنْ أَيْنَ أَخِذَ؟ قَالَ: مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ ۴

همین نویسنده، از همین مآخذ، در همین کتاب، همین دیدگاه را از سعید بن جبیر نیز روایت می‌کند.

## پیوست‌ها

### پیوست ۱

مشغولات بالا، باب تحقیق و مطالعه درباره‌ی دو مطلب را می‌گشاید:  
یکم: میان دو پاسخ فوق یا مجموع آن‌ها، کدامیک مناسب‌تر به نظر می‌رسد؟  
دوم: صاحب اصلی این دیدگاه‌ها کیست؟ ابن حوشب، ابن حنفیه، ام سلمه، یا امام باقر علیه السلام؟

توجه به چند نکته‌ی زیر می‌تواند تا حدودی در مسیر این کاوش و پژوهش روشنگر باشد:

۱. تَنَاوَشَ الْقَوْمُ كَذَا: تَنَاوَلُوهُ: مُفْرَدَاتُ الْفَاطِ الْقرآن / ۸۲۹.  
۲. الْقَدْفُ: الرَّمْيُ الْبَعِيد... اسْتَعْمِرَ الْقَدْفُ لِلشَّتْمِ وَ الْعَيْبِ، كَمَا اسْتَعْمِرَ الرَّمْيُ: مفردات ألفاظ القرآن / ۶۶۱ و ۶۶۲.  
۳. التفسير ۱ / ۶۲؛ القمي، التفسير ۲ / ۲۰۵؛ الإسترآبادي، تأويل الآيات / ۴۶۷ از: تفسير ابن ماهيار.

۴. الدر المنثور ۶ / ۷۱۲؛ يوسف السلمي، عقد الدرر / ۷۶ و ۷۷، همین دیدگاه تفسیری را به تفصیل، اما بدون اسناد به کسی، از تفسیر محمد بن الحسن النقاش (م ۳۵۱) روایت می‌کند.

۱- همان‌گونه که از اخبار و اقوال برمی‌آید؛ نظر تفسیری نخست، معتقدان بیشتری دارد و ایراد چندانی بدان وارد نمی‌شود؛ درحالی که دیدگاه دوم، با چندین اشکال روبه‌رو است، نظیر این موارد:

الف. چه حُسن و کمالی در این اقرار کتکی!! یا ایمان اجباری وجود دارد؟ مگر نظام تشریح بر انتخاب آزادانه‌ی آدمی در حیات دنیوی، استوار نیست؟  
ب. چندین آیه‌ی قرآن، به نصّ صریح، چنین شیوه‌ای را ردّ می‌کند مانند:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>

﴿... فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...﴾<sup>۲</sup>

ج. چنان‌چه به فرض، بر این ایمان حاصل از اکراه و اضطرار، مَثَبَت و منتبته‌ی بار شود؛ چرا در روزگار نبوت ختمیه- که شریف‌ترین پیامبر الهی، با گرامی‌ترین کتاب آسمانی، کامل‌ترین کتاب آسمانی، کامل‌ترین دیانت جهانی و همگانی را به بشر عرضه می‌کند- همت و زحمت این شکنجه‌گران عالم ملکوت، به جای هدایت اهل کتاب به اسلام، مصروف مسیحی ساختن آنان گردد؟ مگر قرآن نمی‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾<sup>۳</sup>

د. اگر بنا بر قول دوم، ضربات فرشتگان، پیش از مرگ، بر گونه و پشت محتضر اصابت می‌کند، لازم است به نحوی، آثار آن آزار بر بدن اهل کتاب آشکار شود. پس پرسش حجاج هم‌چنان بدون جواب خواهد ماند. و اگر توجیه کنند که مقصود، آزدن پس و پیش کالبد مثالی در عالم ارواح است، لازمه‌ی این زجر شدید، در عین نبود هرگونه آثار دنیوی، قطع کامل تعلق روح و بدن می‌باشد که معنایی جز مرگ ندارد و با قید: «قَبْلَ مَوْتِهِ» سازگار نخواهد بود.

۲- تفسیر علی بن ابراهیم قمی (متوفی حدود ۳۰۷)، از تفسیر درالمنثور قریب شش قرن و از تفسیر تبیان حدود ۱۵۰ سال قدیمی تر می باشد؛ حتی از مأخذ سیوطی، یعنی کتاب ابن المنذر، محمد بن ابراهیم نیشابوری (م ۳۱۸) نیز اندکی اسبق است و بنابراین به نوعی، اولویت خواهد داشت.

۳- احتمال تصحیف نام: محمد بن علی بن الحسین بن ابی طالب به محمد بن علی بن ابی طالب، از حالت عکس آن قوی تر به نظر می رسد؛ زیرا فقط کافی است که کلمات: «بن الحسین بن علی» از قلم کاتب یا ناسخ افتاده باشد.

۴- برخی از نویسندگان کتب رجال، بر این باورند که حجاج ثقفی، معاصر امام سجاده علیه السلام بوده و حضرت باقر علیه السلام را درک نکرده است.<sup>۱</sup> بر این اساس، حدیث اول دچار اشکال می شود. اما به دید نگارنده، روایت شهرین حوشب (۲۰-۱۰۰)، از امام باقر علیه السلام (۵۸-۱۱۴) در مجلس حجاج (۴۵-۹۵) مانعی ندارد و غیرممکن نیست؛ زیرا، اگرچه حجاج در نخستین سال امامت آن حضرت از دنیا رفته، ولی تا آن زمان، ۳۷ سال از عمر پربرکت حضرتش می گذشته است. مگر استفاده ی علمی از آن دریای مواج دانش و بینش به دلیل حیات پدر بزرگوارش، جای استبعاد دارد؟! ۵- اگر به دنباله ی اضافی روایت سیوطی نیز نظر کنیم؛ باز نقل اول مناسب تر است؛ زیرا نسبت دادن آن دیدگاه تفسیری به امام باقر علیه السلام، بیشتر حجاج را به خشم می آورده، تا این که آن را به جناب محمد بن حنفیه، (۱۵-۸۰) منسوب نمایند که از حجاج سرشناس تر و کهنسال تر بوده و چه بسا در زمان این گفت و شنود، در جوار رحمت حق می آرمیده است.

امید دارد که نکات یادشده، اذهان حقیقت پژوه را در یافتن دیدگاه درست، یاری کرده باشد.

## پیوست ۲

از مجموع احادیث و اقوال منقوله در متون اسلامی، چنین فهمیده می شود که این دگرگونی عظیم آسمانی، به منزله ی پایان حیات دنیوی آدمیان نمی باشد؛

۱. شیخ محمدتقی تستری، قاموس الرجال ۵ / ۴۴۳.



بلکه از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت خواهد بود. از این رو، در عین پذیرش قدرت نامتناهی پروردگار، توجیه علمی این پدیده، در حال دوام زندگی انسان، از دید قوانین طبیعی جهان، بسیار دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا که لازمه‌ی چنین رویدادی، از نظرگاه دانش کیهان‌شناسی کنونی، پیدایش یکی از دو تحوّل شگرف زیر است:

۱- گردش وضعی زمین در جهت عکس حالت کنونی: براساس این توجیه، باید در مدّت زمانی نزدیک به شش ساعت، سرعت فعلی چرخش کره‌ی خاکی به دور خود - که حدود ۱۶۷۰ کیلومتر بر ساعت می‌باشد - به تدریج کاهش یافته، به صفر، یعنی سکون کامل برسد، آن‌گاه زمین، در جهت عکس حالت عادی، شروع به گردش کرده، در همان مدّت، به سرعت سابق بازگردد. چون این پدیده فقط یک بار پیش خواهد آمد، پس برای بازگشت به حالت عادی، آن‌چه گفته شد باید دوباره تکرار گردد. این تحوّل‌ات یعنی دوبار ترمز کردن، ایستاندن و سرعت دادن به زمین، ویرانی، آشفتگی و نابسامانی جبران‌ناپذیری در تأسیسات تمدّن بشری، خاصّه در کنار دریاها و ساحل اقیانوس‌ها پدید می‌آورد، به ویژه اگر ملاحظه شود که وزن کنونی هر چیز در روی کره‌ی خاک، مازاد نیروی جاذبه‌ی زمین، نسبت به نیروی گریز از مرکزی است که در اثر چرخش زمین بر اجسام وارد می‌آید. پس کاسته شدن از سرعت گردش زمین، بی‌درنگ، چندین برابر بر سنگینی اجسام خواهد افزود و بنابراین تمامی ساختمان‌هایی که بر اساس وزن کنونی محاسبه و ساخته شده، فرو خواهد ریخت.

۲- جابه‌جایی دو قطب زمین: <sup>۱</sup> بر پایه‌ی این توجیه، باید در طول مدّت شب، زمین، در عین گردش وضعی خود، چرخش تازه‌ای نیز در مسیر یک نصف‌النهار داشته باشد که سبب شود جای قطب شمال و قطب جنوب تعویض گردد. لازمه‌ی این رویداد، سرعت گرفتن زمین، در این مسیر، تا حدود ۳۳۳۰ کیلومتر بر ساعت و سپس آرام گرفتن آن است. به علاوه برای بازگشت به حالت عادی، این تحوّل عظیم، باید دوباره تکرار گردد. بدیهی است این توجیه نیز،

۱. بخاری و ابن‌عساکر، در دو کتاب تاریخ خود، از کعب‌الأخبار، بدون اسناد به معصوم، آورده‌اند که برای طلوع خورشید از مغرب، قطب زمین خواهد چرخید و جای خاور و باختر تبدیل خواهد شد. السیوطی، الذرّ المنثور ۳ / ۳۹۶.

همانند مورد اول، بلکه شدیدتر از آن ایجاد صدمات، ضایعات و استهلاکات غیرقابل ترمیم، در محیط زندگانی انسان خواهد نمود.

### پیوست ۳

در پی این شواهد روشن، برای قبول نظریه‌ی اخیر، فقط یک گام دیگر مانده، و آن پاسخ این اشکال است که: اگر مهدی منتظر، از همان سرزمین که غایب شده آشکار می‌گردد، پس مکان ظهور بایستی سرداب سامراء باشد؛ در حالی که مسلم نزد شیعه و محتمل قوی نزد اهل سنت است که موعود از مکه قیام می‌کند. حلّ این مشکل، در گروه توضیح دو نکته‌ی زیر می‌باشد:

۱- این افسانه که حجة بن الحسن علیه السلام، در سرداب سامراء، برابر چشمان نگران مادر، هم چون جادوگران، غیب شده و در این هزار و صد ساله، درون آن سرداب زندگی می‌کند و سرانجام نیز، از همان جایگاه قیام خواهد نمود؛ تهمت بی‌اساس و بهتان نادرستی است که برخی نویسندگان اهل تسنن، در قالب زنده‌ترین عبارات، به مکتب تشیع زده‌اند.<sup>۱</sup> در حالی که هیچ مدرک و مستندی، برای این نسبت دروغین، در هیچ کتاب معتبر شیعی، به عنوان حدیث معصوم، یا کلام اصحاب، یا حتی نظر شخصی نویسنده، دیده نمی‌شود.<sup>۲</sup> اما حقیقت موضوع چیست؟ و این دستاویز از کجا سرچشمه گرفته است؟

به نوشته‌ی تواریخ فریقین،<sup>۳</sup> جدّ و پدر حضرت مهدی علیه السلام، به اجبار حکومت عباسی، از مدینه به سامراء کوچانده شدند. در آن روزگار، به سبب تابستان‌های داغ و سوزان، اغلب خانه‌های این شهر نوساز، به تقلید از معماری نقاط گرمسیر ایران، دارای اتاق‌هایی در زیرزمین بود که «سرداب» نامیده می‌شد<sup>۴</sup> و

۱. نظیر: ابن خلکان، وفيات الأعیان ۳ / ۳۱۶؛ شمس الدین الذهبی، سیر أعلام النبلاء ۱۳ / ۱۲۱؛ ابن کثیر الدمشقی، النهایة ۱ / ۴۹ که بسیاری از متأخران نیز، با شاخ و برگ بیشتر، راه آنان را دنبال کرده‌اند.  
۲. این تنها، ادعای نگارنده نبوده؛ بلکه عقیده‌ی بزرگان و صاحب نظرانیست نظیر: علامه میرزا حسین نوری طبرسی، کشف الأستار / ۲۰۹-۲۳۴؛ سید محسن الامین العاملی، البرهان علی وجود صاحب الزمان / ۱۰۱-۱۰۴.

۳. الکنی، الکافی ۱ / ۵۰۱؛ احمد بن ابی یعقوب، ترجمه‌ی تاریخ یعقوبی ۲ / ۵۱۲.

سیط ابن الجوزی، تذکرة الخواص / ۳۵۹؛ ابن صبّاح المالکی، الفصول المهمة / ۲۶۷.

۴. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه (ماده‌ی سراب).

اهل منزل، ایام تابستان را در آن به سر می بردند. خانه‌ی حضرت هادی علیه السلام نیز - که پس از ایشان مسکن امام حسن علیه السلام گردید - مانند دیگر خانه‌ها سرداب داشت. امام مهدی علیه السلام، در همین خانه به دنیا آمد و پنج سال نخست عمر را در آن جا، کنار پدر و بستگان می زیست. روزهای داغ تابستان را نیز، همانند دیگر مردم سامراء، به همراه اهل خانه در سرداب می گذراند. پس از شهادت امام یازدهم و نماز حضرت مهدی بر جنازه‌ی پدر - بنا بر داستانی که شیعیان و سنیان، هر دو، از زبان یکی از جلّادان حکومتی نگاشته‌اند -<sup>۱</sup> چون آن دژخیمان، به قصد کشتن حضرتش، بدان خانه درآمدند، ایشان را در اتاق سرداب، در حال نماز دیدند. اگرچه آنان، در این نوبت، و در دو هجوم بعدی، به اراده‌ی الاهی، به امام مهدی دست نیافتند و ایشان از آن خانه به سلامت بیرون شدند؛<sup>۲</sup> اما از همین داستان، که پایه و مایه‌ی چندانی هم ندارد<sup>۳</sup>؛ افسانه‌ی ساختگی سرداب ساخته و پرداخته شد. به ویژه، چون بعدها، شیعیان به زیارت این خانه - که محل سکونت و مکان عبادت سه امام و مدفن ابدان پاک دو تن از ایشان و برخی از بستگانشان بود - آغاز کردند، نویسندگان اهل سنت نیز، بهانه‌ای قوی تر به دست آوردند تا از کلمه‌ی فارسی سرداب - که نزد عرب زبانان، غریب و نامأنوس است -<sup>۴</sup> برای کوبیدن و مسخره کردن نامنصفانه‌ی معتقدان به آن جناب، به شدت بهره برداری کنند؛ و به حضرتش با تعبیری چون: «مولود موهوم سرداب» و «همزاد و همتای غول!! و سیمرغ!!» اهانت نمایند.<sup>۵</sup> به

فایده

شماره ۱۰



← سرداب: (اسم مرکب) خانه‌ای که در زیرزمین سازند تا در گرما، بدان پناه برند و آب در آن جا نگاهدارند تا سرد ماند.

۱. الشیخ الطوسی، الغیبة / ۲۴۸ - ۲۵۰؛ قطب الدّین الراوندی، الخرائج و الجرائح / ۱ / ۴۶۰.  
نورالدّین الجامی، شواهد النّبوة، به نقل: کشف الاستار / ۵۶ و ۲۱۲؛ القندوزی، ینبایع المودّة / ۴۵۸.

۲. قطب الدّین الراوندی، الخرائج و الجرائح / ۲ / ۹۴۲ و ۹۴۳.

۳. زیرا هم راوی آن معتبر نیست و هم خلیفه‌ی وقت را به نام «معتضد» خوانده؛ در حالی که به هنگام شهادت امام یازدهم، خلیفه‌ی وقت «معمد» بوده و «معتضد»، از رجب سال ۲۷۹ بر تخت نشسته است. السیوطی، تاریخ الخلفاء / ۳۶۸.

۴. عموم لغتنامه‌های کهن عربی از این واژه سخن نگفته‌اند.

۵. ابن حجر الهیتمی، الصّواعق المجرّقة / ۱۰۰: لَقَدْ أَحْسَنَ الْقَائِلُ:

ما آن لِلسَّرْدَابِ أَنْ يَلِدَ الَّذِي كَلَّمْتُمُوهُ بِجَهْلِكُمْ مَا أَنَا  
فَعَلِي عُقُولِكُمُ التَّقَاءُ فَإِنَّكُمْ نَلَّسْتُمُ التَّقَاءَ وَ الْبَيْلَانَا

ترجمه: کی و در چه زمان؟ سرداب توانسته کسی را بزاید، که شما از روی نادانی، با او سخن گفته‌اید؟ خاک

۴۰۴۹



هر حال، در متون امامیه، برای عقیده به غیبت میان سرداب، معیشت درون سرداب، و نهضت از کنار سرداب، دلیل محکم و برهان مستندی یافت نمی‌شود.

۲- بر اساس توقیع امام مهدی علیه السلام،<sup>۱</sup> غیبت تامّه‌ی ایشان، از سال ۳۲۹ آغاز گردید. پیش از آن، یعنی از زمان ولادت مخفی تا پایان نیابت تعیینی، به منظور آماده‌سازی مردم، آن حضرت به حالت غیبت ناقصه یا نیمه‌پنهان می‌زیست. پنج ساله‌ی اوّل این دوران را، حضرت حجّت علیه السلام، در سامراء به سر بُرد؛ امّا به دنبال چند هجوم غافلگیرانه، از سوی جلّادان دربار خلیفه، به حوالی مکه و مدینه-که خانه و کاشانه‌ی نیاکانش بود- بازگشت. در این ایّام، ایشان به نامه‌ها، پرسش‌ها و درخواست‌های شیعیان پاسخ می‌نوشت. گهگاه پاکدلان مورد اعتماد را به حضور می‌پذیرفت. حقوق شرعی را به وساطت نوّاب خاصّ، یا وکلای ایشان دریافت می‌نمود و نیز دستور خرج آن‌ها را در مصارف دینی می‌داد. مدّعیان دروغین نیابت یا امامت را، با ارسال توقیعات، رسوا می‌ساخت. در برخوردهای سیاسی و اجتماعی، شیعیان را راه‌نمایی می‌فرمود. و... و...<sup>۲</sup>

به هر حال در افق ناحیه‌ی حجاز بود که خورشید فروزانِ آخرین امام، به غیبت و غربتِ کامل گرایید و سرانجام نیز، از همان باختر خویش، طلوع خواهد نمود و در کنارِ خانه‌ی کعبه، قیام شکوه‌مندش را به آگاهی جهانیان خواهد رساند.<sup>۳</sup>

بنابر آنچه گفته شد، برای پذیرش این نظریّه-که مراد از «طلوع خورشید از مغرب خویش»، همان «ظهور امام غایب موعود» است- ایراد و اشکالی به جا نمی‌ماند. امّا با این همه، تحقیق افزون‌تر در این زمینه، به مجال گسترده‌تر از فضای گفتار حاضر نیاز دارد.

← بر خرده‌های شما، که برای غول بیابانی و سیمرخ افسانه‌ای، همتای سومی آفریده‌اید.

۱. الصدوق، کمال‌الدین / ۵۱۶؛ الطوسی، الغیبة / ۳۹۵؛ ابومنصور الطبرسی، الإحتجاج / ۲ / ۵۵۶.

۲. تفصیل موارد مزبور را در این منابع بنگرید: الکلینی، الکافی / ۱ / ۳۲۸-۳۴۲؛ الشیخ الصدوق، کمال‌الدین / ۴۳۴-۴۷۸ و ۴۸۳-۵۲۲؛ الشیخ الطوسی، الغیبة / ۲۵۳-۳۲۷؛ الطبری، دلائل الإمامة / ۵۰۵-۵۲۸.

۳. فضل‌بن شاذان، گزیده‌ی کفایة المهتدی / ۲۸۰ و ۲۸۷ و ۲۹۵؛ النعمانی، الغیبة / ۱۷۹ و ۱۸۲ و ۱۹۴ و ۲۳۸.

